

قشّیع و تأثیر آن بر خانواده در ایران

حسین بستان*

چکیده

تأثیر مذهب تشیع و آموزه‌های آن بر الگوی خانواده در ایران معاصر، از چند جنبه قابل بررسی است. از مهم‌ترین این جنبه‌ها، می‌توان به رواج الگوی خانواده «هسته‌ای» به موازات تثبیت نسبی جایگاه خویشاوندی، فراهم‌سازی بستر مناسب برای انطباق یافتن قانون کشور با تغییرات معطوف به افزایش اختیارات زنان و کاهش اقتدار مردان، پذیرش عمومی سیاست‌های کنترل موالید به استناد اصل فقهی «ضرورت»، پایین بودن میزان فرزندان نامشروع، رواج نسبی فرزندخواندگی بدون اعمال آثار حقوقی آن و قبح عمومی «طلاق» اشاره کرد.

مقدمه

نقش خطیر نهاد «خانواده» در پرورش انسان‌ها، آن را کانون توجه بیشتر مکاتب فکری و فلسفی الهی و مادی گردانیده است. در این خصوص، دین اسلام و به طور خاص، مذهب تشیع با توجه به ارتباط تنگاتنگی که بین دنیا و آخرت قایل است و سعادت حقیقی انسان‌ها را عالی‌ترین هدف خود می‌داند، دیدگاه‌ها و رهنمودهای فراوانی در مورد خانواده ارائه داده است؛ چرا که اولیای دین نسبت به نقش سرنوشت‌ساز خانواده در تأمین سعادت فرد و جامعه وقوف کامل داشته‌اند.

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

در این مقاله، به مباحثی همچون خانواده هسته‌ای / خانواده گسترده، پدرسالاری، تنظیم خانواده، مشروعیت فرزندان، فرزندخواندگی و طلاق پرداخته شده است.

۱. خانواده هسته‌ای / خانواده گسترده

«خانواده هسته‌ای» در اصطلاح علوم اجتماعی، به خانواده‌های متشکل از زن و شوهر و فرزندان آن‌ها اطلاق می‌شود و مقصود از «خانواده گسترده» خانواده‌ای است که اعضای آن بیش از دو نسل از افراد را در برمی‌گیرند. در جوامع سنتی، که نمود بارز آن را می‌توان در جوامع کشاورزی و روستایی دید، خانواده گسترده ممکن است مجموعه گسترده‌ای از خانواده‌های زن و شوهری و فرزندان آن‌ها، عموها، عمه‌ها، دایسی‌ها، خاله‌ها و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها را دربرگیرد، اما در پایین‌ترین سطح، «خانواده گسترده» از پدر و مادر و فرزندان آن‌ها و پدربزرگ و مادربزرگ تشکیل می‌شود.

به دلیل آنکه خانواده هسته‌ای در شکل کنونی آن، که معمولاً در سکونت‌گاهی جدا و مستقل از سایر بستگان و خویشاوندان زندگی می‌کند، از اقتضایات زندگی شهری و صنعتی جدید است، رواج این الگو و افول نسبی الگوی خانواده گسترده در جوامع در حال توسعه، مانند ایران دور از انتظار نبوده است. بر حسب برخی تحقیقات در سال‌های اخیر، قریب ۵۸ درصد مردم ایران سکونت مستقل و جداگانه زوج‌های جوان از پدر و مادرها را ترجیح می‌دهند.^(۱) در عین حال، تأثیرپذیری از آموزه‌های دینی و ویژگی خاصی به این الگو در جوامع اسلامی می‌بخشد. تأکید فراوان اسلام بر حقوق والدین، به ویژه پدر و مادر سالمند، احتمال کناره گرفتن از آنان یا سپردن آن‌ها به خانه‌های سالمندان را کاهش می‌دهد. این تحقیقات از آن حکایت دارند که تنها ۲ درصد مردم به خانه‌های سالمندان می‌اندیشند؛ قریب ۲۳ درصد افراد زندگی پدر و مادرها با فرزندان ازدواج کرده خود را شیوه مناسبی می‌دانند و قریب ۱۹ درصد، زندگی با این شیوه را منوط به

۱. ر.ک: منوچهر محسنی، بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران، ص ۱۰۲.

سنجیدن شرایط می‌کنند که این نسبت در بین نوجوانان ۱۶-۲۴ ساله به قریب ۲۲ درصد می‌رسد.^(۱)

بدین سان، زمینه فرهنگی گسترش خانواده گسترده در شکل حداقلی آن، که از پدر و مادر و فرزندان و پدربزرگ و مادربزرگ تشکیل می‌شود، مهیاست. بدون شک، ناسازگاری‌هایی بین اعضای سالمند و اعضای جوان‌تر در این خانواده‌ها کم و بیش رخ می‌دهند و به طور خاص، در مواردی که پیوند عاطفی طرفین ضعیف‌تر باشد - مثل عروس و مادر شوهر - شدت ناسازگاری‌ها بیشتر است. با این همه، می‌توان پیش‌بینی کرد که در درازمدت، شاهد کاهش تدریجی این‌گونه دشواری‌ها باشیم؛ زیرا با توجه به آنکه زوج‌های جوان امروز اغلب با اندیشه‌ها و هنجارهایی جامعه‌پذیر می‌شوند که بر احترام به شخصیت و آزادی عمل فرد تأکید دارند، به احتمال زیاد، این افراد در سنین سالمندی آمادگی آن را دارند که با فرزندان‌شان به شیوه‌های مسالمت‌آمیز و غیرمستبدانه رفتار کنند.

شایان ذکر است که افول الگوی خانواده گسترده در ایران نباید با سست شدن روابط خویشاوندی آن‌گونه که در جوامع غربی می‌بینیم، یکسان انگاشته شود. تأکید اسلام بر ارزش‌هایی مانند «صله ارحام» موجب استحکام نسبی پیوندهای خویشاوندی گردیده است و گردهمایی‌های خویشاوندان در مناسبت‌های گوناگون شادی و سرور، همچون اعیاد مذهبی و ملی، موایلد معصومان علیهم‌السلام، جشن‌های تولد، ازدواج، بازگشت از سفرهای زیارتی و در سال‌های اخیر، جشن تکلیف دختران و همچنین در مناسبت‌های سوگواری مانند ایام شهادت معصومان علیهم‌السلام و مراسم تشییع، تدفین و ترحیم اموات، جایگاه روابط خویشاوندی در ایران را تا حدی مشخص می‌نماید. همچنین در زمانی که افراد به کمک‌های مالی یا غیرمالی نیازمند می‌شوند، پیش از هر کس، به سوی خویشاوندان خود رو می‌آورند و احتمال اینکه خویشاوندان به فرد نیازمند کمک کنند، بیش از سایرین است.

۲. پدرسالاری

جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان الگوی غالب در روابط خانوادگی را الگوی «پدرسالاری» دانسته‌اند. مهم‌ترین شاخص‌هایی که برای این الگو ذکر می‌شوند عبارتند از: ریاست پدر بر خانواده، پدر نسبی (انتقال نسب از طریق پدر)، پدر مکانی (رفتن زن پس از ازدواج به خانه شوهر) و پدر نامی (انتقال نام خانوادگی از پدر به فرزندان).

در برابر این الگو، الگوی «مادرسالاری» قرار دارد که با شاخص‌های ریاست مادر، مادر نسبی، مادر مکانی و مادر نامی تعریف می‌شود. در فرهنگ معاصر غرب نیز الگوی «برابری طلب یا دموکراتیک» ترویج و تشویق می‌گردد که بر حسب آن، زن و شوهر از حق مساوی و قدرت تصمیم‌گیری برابر در امور خانوادگی برخوردارند. روشن است که تعریف‌های یاد شده از ویژگی نوع ایده‌آل برخوردارند و از نظر عینی، نمی‌توان مرز قاطع و تعیین‌کننده‌ای بین این الگوها مشخص کرد.

در ایران و دیگر کشورهای اسلامی، همانند سایر ملت‌های جهان، الگوی پدرسالاری یا شکل ضعیف‌تر آن، یعنی «پدرمحوری»، سابقه‌ای دیرینه دارد و برخی آموزه‌های اسلامی مانند قوامیت مردان بر زنان و تفکیک نقش‌های اقتصادی زن و مرد، که در قرآن کریم بر آن تأکید شده، در تحکیم این الگو نقش مؤثری داشته‌اند. گفتنی است تمایز نقش‌های جنسیتی در دیدگاه اسلام، بر خلاف بسیاری از فرهنگ‌های گذشته و حال، عاری از ارزش‌گذاری متفاوت برای نقش‌های گوناگون است و از نظر ارزشی، می‌توان دیدگاهی را به اسلام استناد داد که بر برابری جنسی تأکید می‌ورزد.

به هر تقدیر، قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، طبق ماده ۱۱۰۵ به پی‌روی از شرع اسلام، ریاست خانواده را از خصایص شوهر دانسته؛ همچنان‌که طبق ماده ۱۱۰۶ نفقه زن را در عقد دائم بر عهده شوهر قرار داده است. با این‌همه، بروز تحولاتی در الگوی خانواده پدرمحور در دهه‌های اخیر در ایران، قابل انکار نیست و رواج نومکانی (سکونت زن و شوهر پس از ازدواج در خانه‌ای جدا از خانه بستگان شوهر و خانه

بستگان زن) و همچنین کاهش وابستگی اقتصادی زنان به شوهران در نتیجه افزایش میزان اشتغال زنان از شاخص‌های این سیر تحوُّلی است.

آنچه در این بحث توجه ویژه‌ای می‌طلبد، تبیین این تحوُّلات است. در اینجا، این پرسش مطرح می‌شود که آیا حرکت تدریجی در جهت به رسمیت شناختن جایگاه زنان در خانواده و افزایش برابری زن و شوهر را باید در تقابل با آموزه‌های دینی ارزیابی کرد یا می‌توان تحلیل دیگری در این مورد ارائه داد؟ در پاسخ، لازم است بین گرایش اکثریت پایبند به موازین مذهبی و اقلیت غیرپایبند به دین تمایز قایل شویم. در مورد گروه اخیر، ادعای تقابل هنجارها و معیارهای رفتاری با آموزه‌های دینی کاملاً موجه و پذیرفتنی است، اما نسبت به اکثریت آحاد جامعه، نه تنها تقابلی به چشم نمی‌خورد، بلکه می‌توان بسترسازی مناسب برای وقوع این تحوُّلات را در خود آموزه‌های مذهبی شیعه به روشنی ملاحظه کرد. در این خصوص، یادآوری دو نکته حایز اهمیتند:

نکته نخست آنکه فقهای شیعه عموماً بر این مطلب تأکید دارند که وجوب شرعی اطاعت زن از شوهر به دو مسئله «تمکین جنسی» و «عدم خروج زن از منزل به غیر اذن شوهر» اختصاص دارد و در خارج از این محدوده، توصیه به اطاعت از شوهر جنبه اخلاقی داشته و آزادی و اختیار زن از نظر فقهی کاملاً پذیرفته شده است. این پشتوانه نظری باعث می‌شود زنان مسلمان تحصیل، اشتغال، مشارکت اجتماعی و مانند این امور را همچون حقوق مسلم خود در نظر بگیرند و با جدیت در این راه‌ها قدم بگذارند. واضح است که این امر نیز به نوبه خود، در ارتقای جایگاه زنان در درون خانواده به دلیل افزایش استقلال اقتصادی آنان تأثیر می‌گذارد.

دومین نکته به مسئله اشتراط در ضمن عقد مربوط می‌شود. به تصریح فقهای شیعه، زن می‌تواند در ضمن عقد نکاح یا هر عقد لازم دیگری، شروطی تعیین کند و شوهر را به پذیرش آن‌ها ملزم گرداند. عده‌ای از فقها حتی این اختیار را برای زن قایل شده‌اند که وکالت در طلاق را در ضمن عقد نکاح شرط کند. بر حسب همین مسئله، امروزه در قباله‌های رسمی ازدواج، شروط متعددی درج کرده‌اند که بسیاری از اختیارات گذشته را

از شوهر سلب می‌کنند و این امر نیز می‌تواند از شاخص‌های کم‌رنگ شدن نموده‌های پدرسالاری در خانواده‌های ایرانی به شمار آید.

شایان ذکر است که در خصوص روابط والدین با فرزندان نیز گرایش عمومی جامعه در سال‌های اخیر، در جهت افزایش آزادی و استقلال فرزندان بوده است که تعبیر «فرزندسالاری» در اصطلاح جامعه‌شناسان، به شکل افراطی آن اشاره دارد. با وجود این، به سبب حضور و تأثیرگذاری ارزش‌های مذهبی، نقش والدین در زندگی فرزندان همچنان با اهمیت و برجسته است و این نقش در بسیاری از موارد، حتی پس از ازدواج فرزندان نیز هرچند با کاهشی در کم و کیف آن تداوم می‌یابد. بر حسب برخی پژوهش‌ها، بیش از ۹۰ درصد افراد در پاسخ به این سؤال که «آیا با اظهار نظر پدر و مادر در انتخاب دوست برای فرزندان (مجرد) موافقت نظر مثبت داده‌اند. همچنین نزدیک به ۵۰ درصد افراد با اظهار نظر پدر و مادر در امور فرزندان، حتی پس از ازدواج نیز موافقت کرده‌اند»^(۱) که این آمارها از جایگاه نسبتاً والای پدر و مادر در زندگی ایرانیان حکایت دارند.

۳. تنظیم خانواده

مسئله «کنترل موالید» در نوشته‌های فیلسوفان اجتماعی از دیرباز مورد توجه بوده است، اما به سبب تغییرات ناشی از انقلاب علمی و صنعتی در مغرب زمین و همزمان با رشد بی‌سابقه جمعیت در اثر کاهش مرگ و میر و نیز گسترش وسایل ضدبارداری، این موضوع وارد مرحله جدیدی شد و با طرح جدی آن در قرن بیستم، کشورهای گوناگون جهان به تدریج، سیاست‌های کنترل جمعیت، به ویژه سیاست تنظیم خانواده، را به اجرا درآوردند. این سیاست‌ها، که در حال حاضر علاوه بر کشورهای پیشرفته، از سوی ۸۵ درصد کشورهای در حال توسعه نیز رسماً پذیرفته شده یا مورد موافقت عملی قرار گرفته‌اند،^(۲) در جلوگیری از رشد فزاینده جمعیت جهانی بسیار تأثیرگذار بوده‌اند.

۱. همان، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۲. ر.ک: مهدی امانی، مبانی جمعیت‌شناسی، ص ۸۴.

اجرای سیاست‌های «تنظیم خانواده» در ایران، در دهه‌های اخیر باعث گردیده که میانگین فرزندان یک زن از ۶ نفر در سال‌های دهه ۱۳۴۰ به ۳ نفر در سال ۱۳۷۵ کاهش یابد.^(۱) در بعد ذهنی و ارزشی نیز تغییرات عمده‌ای در نگرش ایرانیان به این مسئله روی داده است که در واقع، موفقیت سیاست‌های مزبور را باید مرهون این تغییرات بدانیم. برخی پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند که امروزه تنها ۹ درصد مردم ایران به داشتن بیش از چهار فرزند رأی موافق می‌دهند؛ ۶۷/۵ درصد دو فرزند و ۱۴ درصد سه فرزند را ترجیح می‌دهند و ۳ درصد نیز گرایش به بی‌فرزند دارند.^(۲)

در رابطه با تأثیر مذهب بر تنظیم خانواده، به نظر می‌رسد دوگانگی بدوی آموزه‌های حدیثی و فقهی نسبت به موضوع یادشده، این قابلیت را به اندیشه مذهبی داده است که گاه در خدمت سیاست‌های افزایش جمعیت و گاه در خدمت سیاست‌های کاهش جمعیت به کار گرفته شود؛ از یک سو، احادیث فراوانی در تشویق ازدیاد نسل در متون دینی وارد شده‌اند که خط مشی‌های نیمه‌رسمی اواخر دهه ۱۳۵۰ و اوایل دهه ۱۳۶۰ در جهت تکثیر نسل، پشتوانه ارزشی خود را از این احادیث کسب کرده بودند. برای مثال، به حدیث معروفی استناد می‌شد که طبق آن، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: «ازدواج کنید و نفوس را افزایش دهید؛ زیرا من در روز رستاخیر، در برابر دیگر امت‌ها به عدد امت خویش مباحات می‌کنم.»^(۳) از سوی دیگر، اصل «ضرورت»، که از اصول مسلم فقه پویای شیعه است، توجیه شرعی لازم برای به کارگیری روش‌های سالم و بی‌خطر کنترل موالید را فراهم می‌کند که در دهه ۱۳۷۰ استناد به این اصل، در توجیه سیاست‌های تنظیم خانواده مشهود بود.

اما نکته‌ای که حایز اهمیت می‌باشد این است که گاه در توجیه برنامه تنظیم خانواده و کنترل موالید، به جای تأکید بر اصل «ضرورت»، بر ارزش‌هایی مانند آسایش و رفاه تکیه

۱. همان.

۲. ر.ک. منوچهر محسنی، پیشین، ص ۱۰۵.

۳. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳.

می‌شود و جملاتی مانند «فرزند کمتر، آسایش بیشتر / زندگی بهتر» این جهت‌گیری را منعکس می‌نمایند. جالب توجه است که گاهی همین جهت‌گیری با آموزه‌های دینی پیوند داده می‌شوند و برای مثال، به روایتی استناد می‌گردد که بر حسب آن، کمی عائله (کوچک بودن حجم خانواده) یکی از دوگشایش به شمار آمده است.^(۱) ولی باید توجه داشت که اولاً، این‌گونه تعابیر روایی دلالتی بر معنای مورد نظر ندارند و ثانیاً، ترویج ارزش‌های آسایش‌طلبانه این خطر را در پی دارد که اگر به دلایل پیش‌بینی نشده، اوضاع و شرایط اجتماعی تغییر یابند و این تغییر، اتخاذ سیاست‌هایی را در جهت افزایش مولید اقتضا کند، مردمی که با ارزش‌های مزبور جامعه‌پذیر شده‌اند، به آسانی تن به سیاست‌های جدید ندهند که این امر می‌تواند به مشکل سیر نزولی جمعیت و مشکلات ناشی از آن منجر گردد.

۴. مشروعیت فرزندان

جامعه‌شناسان اصل «مشروعیت» را اصلی جهانی به شمار آورده‌اند. طبق این اصل، کودک زمانی از حقوق قانونی و مذهبی برخوردار می‌گردد که پدرش شناخته شده باشد. در اسلام نیز این اصل مورد قبول واقع شده و نسب فرزند از طریق پدر مشروع او به رسمیت شناخته می‌شود. مفاد ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی ایران نیز، که برگرفته از حکم شریعت است، این‌گونه مقرر می‌دارد که طفلی که از رابطه آزاد زن و مرد به وجود آمده است، منسوب به هیچ‌کدام نمی‌باشد، هرچند بعداً با هم ازدواج کنند و او را به فرزندی بپذیرند. آری، تنها در صورتی که عامل «حسن نیت» در کار باشد، چنین طفلی مشروع به حساب خواهد آمد و حسن نیت نیز به موارد اعتقاد به «استحقاق نزدیکی»، «نداشتن قوه تمیز حرام از حلال» و «نداشتن اختیار» تفسیر شده است.

با توجه به گسترش چشمگیر پدیده «عدم مشروعیت» در جوامع غربی در دهه‌های گذشته، به ویژه در بین برخی گروه‌ها و طبقات اجتماعی - مانند سیاهان آمریکا - به نظر

۱. «فِئَةُ الْعِيَالِ أَخَذَ الْبِسَارِئِينَ» (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۱).

می‌رسد دو عامل در کنترل این پدیده و کاهش آن در جامعه اسلامی ایران مؤثر بوده‌اند: نخست فراگیر شدن استفاده از وسایل ضد بارداری که تا حد زیادی به تفکیک دو موضوع ارضای جنسی و تولید مثل انجامیده است. دوم فراهم بودن زمینه مناسب دینی و فرهنگی برای سوق دادن بسیاری از روابط جنسی نامشروع به روابط مشروع برای ازدواج موقت که در دیدگاه شیعی تجویز شده است. شکی نیست که هیچ‌یک از دو عامل یاد شده از نظر تحقق عینی به سطح نهایی خود نرسیده است. در عین حال، این مطلب قابل انکار نیست که میزان کودکان نامشروع در جامعه ایران در مقایسه با بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی، در سطح بسیار پایین‌تری قرار دارد.

۵. فرزندخواندگی

«فرزندخواندگی» در قوانین کشورهای غربی روشی است که به وسیله آن، پدر یا مادر ناتنی آشکارا نسبت فرزندگی کودک را اعلام می‌کند و بدین‌سان، از حقوق و تعهدات قانونی نسبت به فرزندخوانده برخوردار می‌شود.^(۱)

به نظر می‌رسد پدیده «فرزندخواندگی» تا حد زیادی در احساسات و عواطف انسان دوستانه و خیرخواهانه ریشه دارد؛ همان‌گونه که حس منفعت‌طلبی (مثلاً، با در نظر گرفتن امکان استفاده از ثروت کودک بی‌سرپرست یا استفاده از کار او در آینده) احیاناً می‌تواند در پذیرش یک کودک به فرزندگی نقش داشته باشد. از این‌رو، پدیده مزبور منحصر به جوامع خاصی نیست و تقریباً در تمامی جوامع گذشته و حال رواج داشته است.

اسلام بین جنبه‌های اخلاقی و حقوقی فرزندخواندگی تفکیک نموده؛ یعنی ضمن تأکید بر جنبه‌های انسان‌دوستانه آن، از پذیرش آثار حقوقی آن یا دست‌کم برخی از این آثار حقوقی خودداری کرده است. قرآن کریم به صراحت اعلام می‌کند: «خداوند

فرزندخوانده‌های شما را فرزندانان قرار نداده است.»^(۱) قانونگذار ایرانی هم کوشیده است در جهت قانونمند کردن فرزندخواندگی، برخی از حقوق و تعهدات را در ضمن قوانین ذی‌ربط بگنجانند. ماده ۱۱ قانون «حمایت از کودکان بی سرپرست» چنین مقرر می‌دارد: «وظایف و تکالیف سرپرست و طفل تحت سرپرستی او از لحاظ نگاه‌داری و تربیت و نفقه و احترام، نظیر حقوق و تکالیف اولاد و پدر و مادر است.» با این‌همه، به پی‌روی از قانون شریعت، آثاری مانند وراثت بر فرزندخواندگی مترتب نشده؛ همان‌گونه که قانون در مورد حرمت نکاح، سکوت اختیار کرده است.

۶ طلاق

«طلاق» شیوه رسمی پایان دادن به زندگی خانوادگی است که قدمت تاریخی آن با قدمت ازدواج برابری می‌کند. طلاق با صرف نظر از مضمون مشترک آن، شرایط و مقررات متفاوتی در ادیان و فرهنگ‌های گوناگون داشته است. بر خلاف نظام‌های حقوقی گذشته، که معمولاً بر اراده شوهر در طلاق تأکید داشتند، نظام‌های حقوقی جدید به دلیل تأثیر اندیشه‌های مساوات‌جویانه، حرکتی به سمت پذیرش «طلاق توافقی» و دیگر الگوهای مستلزم کاهش نقش شوهر را نشان می‌دهند.

با ملاحظه چارچوب جامع طلاق در دیدگاه اسلام، می‌توان به رویکرد معتدلانه و دور از افراط و تفریط این دیدگاه پی برد: اولاً، برخلاف مسیحیت کاتولیک، که بجز در مورد ثبوت زنای زن اصولاً مشروعیتی برای طلاق قایل نیست، اسلام ضمن تقیح طلاق، مشروعیت حقوقی آن را امضا کرده است. از این‌رو، زن و شوهری که به هر دلیل دچار ناسازگاری‌های شدید زناشویی می‌شوند، ناگزیر نخواهند بود به رابطه بیمارگونه خود ادامه دهند. همچنین در فرض نامشروع بودن طلاق، نگرانی از ناکامی و شکست در روابط زناشویی، بسیاری از افراد را از تشکیل خانواده بازمی‌دارد و این امر طبعاً گسترش روابط جنسی نامشروع را در پی خواهد داشت. اما آن دسته از نظام‌های

حقوقی، که همانند اسلام به طلاق جنبه شرعی و قانونی می‌دهند، با این مشکل روبه‌رو نیستند. البته این هرگز به معنای کنار آمدن اسلام با طلاق نیست؛ چرا که بر حسب روایات دینی، طلاق مبعوض‌ترین عمل حلال به شمار آمده است.^(۱) ثانیاً، در دیدگاه اسلام، حق شوهر در امر طلاق پذیرفته شده است. مجموعه‌ای از تفاوت‌های جنسی طبیعی بین زن و مرد و نیز تفاوت‌های جنسیتی در نقش‌های اجتماعی موجب گردیده‌اند اسلام حق طلاق را برای شوهر قایل شود. به نظر می‌رسد بی‌توجهی به این تفاوت‌ها، آن‌گونه که در جوامع غربی مشاهده می‌کنیم، تأثیر بسیاری بر افزایش طلاق دارد.

ثالثاً، اسلام با برخی جرح و تعدیل‌ها در قاعده اولیه طلاق، کوشیده است از یک‌جانبه‌گرایی به نفع مردان، که در بسیاری از موارد منجر به تضییع حقوق زنان می‌گردد، جلوگیری کند؛ ثبوت حق طلاق برای زن در فرض ناتوانی یا خودداری شوهر از پرداخت نفقه، اعتبار قاعده «عسر و حرج» در زندگی زناشویی و نیز قاعده «اشترای در ضمن عقد» از مهم‌ترین این جرح و تعدیل‌ها هستند.

نکاتی که بیان شدند در قوانین مدنی ایران به طور کامل لحاظ گردیده‌اند. به موجب ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد». ماده ۱۱۲۹ هم می‌گوید: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید؛ همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه». بر حسب ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی نیز در صورتی که برای محکمه ثابت شود دوام زوجیت موجب عسر و حرج است، زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. قاعده «اشترای وکالت زن در طلاق» نیز در ماده ۴ قانون ازدواج مصوب سال ۱۳۱۰ لحاظ گردیده است. بر حسب این قاعده، زن می‌تواند در عقد نکاح یا عقد لازم دیگری، وکالت خود را از طرف شوهر در اجرای صیغه طلاق شرط کند و این شرط می‌تواند

۱. «ما من شیء مما احله الله ابغض الیه من الطلاق.» (شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۷).

مطلق یا مقید به شرایطی خاص باشد؛ مثلاً، در صورتی که شوهر با او بدرفتاری و ناسازگاری کند.

متأسفانه به دلیل مشکلات گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ایران، شاهد افزایش قابل توجه میزان طلاق در دهه‌های گذشته، به ویژه در مناطق شهری، بوده‌ایم. نسبت طلاق به ازدواج در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۰، ۱۳۷۵ و سه ماهه اول ۱۳۸۲ به ترتیب، ۱۰، ۹، ۸ و ۱۴ درصد بوده است.^(۱) در عین حال، شروط متعددی که بر اساس قاعده «اشترای ضمن عقد» به منظور حمایت از زنان در عقدنامه‌های ازدواج درج شده، با صرف نظر از برخی مناقشات فقهی در اعتبار آن‌ها، در محدود ساختن شوهران، بی‌تأثیر نبوده‌اند. همچنین قبح فرهنگی طلاق، که از نگرش منفی مذهب متأثر است، تصمیم به طلاق را برای بیشتر زوج‌ها دشوار می‌نماید. به نظر می‌رسد بیشتر زوج‌های ایرانی، که در زندگی زناشویی خود دچار ناسازگاری می‌شوند، تنها پس از آنکه تمامی درها را به روی خود بسته می‌بینند، تصمیم به طلاق می‌گیرند.

جمع‌بندی

به طور کلی، می‌توان در کنار تأثیر ضرورت‌های اجتماعی بر ساختار خانواده ایرانی معاصر، حضور مؤثر آموزه‌های دینی و مذهبی را مشاهده کرد و از این رو، بدون در نظر گرفتن این آموزه‌ها نمی‌توان به درک صحیح نهاد خانواده در ایران نایل شد.

به طور خاص، آموزه‌های اسلامی و شیعی بر استمرار روابط خویشاوندی و تداوم الگوی خانواده گسترده، هرچند به شکلی محدودتر از گذشته، تداوم الگوی پدرمحوری با برخی تغییرات در جایگاه و اقتدار پدر در خانه، اجرای سیاست‌های تنظیم خانواده، کنترل نسبی تولد فرزندان نامشروع، پذیرش عمومی جنبه‌های اخلاقی فرزندخواندگی همراه با عدم پذیرش جنبه‌های حقوقی آن و جلوگیری از گسترش بی‌رویه طلاق تأثیر داشته‌اند.

۱. واحد آمار و انفورماتیک دفتر امور زنان، شاخص‌های اجتماعی - اقتصادی زنان در جمهوری اسلامی ایران،